

ناصر البحرى

❖

سایه به سایه باین لادن

❖

ترجمه: محمود بهروزى

۱۳۹۰

سرشناسه: عنوان و پدیدآور:
 Bahri. Nasser سایه به سایه با بن لادن / ناصر البحرى : ترجمه محمود بهرورزى
 مشخصات نشر: تهران: جامی، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.
 شابک: 978-600-176-004-4
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: Dans l'ombre de Ben ladan
 موضوع: بحرئى، ناصر، ۱۹۷۲ - م - - خاطرات
 موضوع: بن لادن، اسامه، ۱۹۵۷ - م - Binladen Osama
 موضوع: محافظان شخصی - - خاطرات.
 شناسه افزوده: بهرورزى، محمود، ۱۳۱۸ - مترجم
 رده بندی کنگره: HV۸۲۹۰/۳س ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۳۶۳/۲۸۹
 شماره کتابخانه ملی: ۲۰۷۶۳۸۷



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

سایه به سایه با بن لادن

ناصر البحرى

مترجم: محمود بهرورزى

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۲۰۰ جلد

چاپ: نماد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۶-۰۰۴-۴

ISBN :978-600-176-004-4

۷۵۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه.....
۱۰	سلاحی برای کشتن من!.....
۱۴	۱- طی طریق به سوی جهاد.....
۳۴	۲- اولین جهاد در بوسنی.....
۴۵	۳- نبرد من در بوسنی.....
۵۳	۴- جهاد برای پول در سومالی.....
۵۹	۵- پیش به سوی تاجیکستان.....
۶۵	۶- اولین ملاقات من با بن لادن.....
۷۴	۷- آماده سازی من برای گارد محافظ شدن.....
۸۶	۸- زندگی روزانه بن لادن.....
۹۵	۹- زندگی در پایگاه القاعده.....
۱۳۵	۱۰- تابستان ۱۹۹۸: اولین سوء قصدها.....
۱۴۶	۱۱- شکار آشکار جاسوسان.....
۱۵۸	۱۲- القاعده بدون یک پول سیاه در قندهار.....
۱۶۴	۱۳- بن لادن و طالبان ها.....
۱۷۴	۱۴- بازگشت من به یمن.....

- ۱۵ - بن لادن، فرزندان و همسرانش ۱۸۱
- ۱۶ - سوماتی: قطع رابطه با بن لادن ۱۹۳
- ۱۷ - زندان و هشیار شدن ۲۰۵
- ۱۸ - مشکل اعاده‌ی حیثیت ۲۲۵
- ۱۹ - به سوی جهادی دیگر ۲۳۲
- ۲۰ - مقدمات یک اختلاف نظر در قانون القاعده ۲۴۱
- ۲۱ - القاعده دیگر مرکزیتی ندارد ۲۵۵

مقدمه

من اولین بار در ماه مه ۲۰۰۹، هنگامی که به منظور تهیه‌ی گزارشی برای روزنامه‌ی فیگارو در یمن بودم، با ناصر البحرى، ملقب به ابوجندل - این نام نظامی اوست - ملاقات کردم و در همان زمان روزنامه‌ی فیگارو، تصویر این «دوست خیانتکار بن لادن» را منتشر کرد.

آشنایی او با القاعده، به خودی خود چیز منحصر به فردی نیست، ولی ناصر البحرى، امروزه یکی از نادرترین همکاران اسامه بن لادن است که هنوز زنده یا آزاد است. دیگر دستگیرشدگان عضو جهاد، مانند خالد شیخ محمد، مغز متفکر فاجعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا هم‌زمان سابقش خالد یا عبدالرحیم النثرى به زندان‌های طول‌المدت در ایالات متحده محکوم و محبوس شده‌اند.

شرحی که او از عملکرد القاعده در سال‌های میان ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ می‌دهد دقیق و با ذکر جزئیات است. این دوره مقارن با اوجگیری قدرت تشکیلات تروریستی و مشخصه‌ی بارز آن اعلان جنگ با آمریکا در اوت ۱۹۹۶ است؛ به دنبال حملات انجام شده در نایروبی و دارالسلام در اوت ۱۹۹۸، حمله به ناو آمریکایی یو.اس.اس کول در بندر عدن در اکتبر ۲۰۰۰ پیش آمد و بالاخره عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات

متحد که چهره‌ی دنیا را دگرگون کرد.

ابوجندل نه در تصمیمات استراتژی القاعده نقشی داشت و نه هدفی بود که کسی قصد جاننش را داشته باشد. ولی فعالیت او از یک محافظ معمولی جان اسامه بن لادن فراتر می‌رفت که او را برای انجام مأموریت‌هایی به خارج نیز می‌فرستاد. هر روز یا تقریباً هر روز سایه به سایه‌ی بن لادن، ایمان ظواهری [ایمن الظواهری]^۱ و دیگر رهبران تشکیلات، در قندهار، جولانگاهشان، حرکت می‌کرد.

دو اردوگاه‌های تعلیماتی، رژه‌ی صدها جهادی آمده از چهار گوشه‌ی دنیا را به چشم دیده بود که تعدادی از آنان عاملان، عملیات ۱۱ سپتامبر بودند.

ابوجندل پس از دستگیری در اکتبر ۲۰۰۰ به هنگام بازگشت از یمن به صورت منبع ارزشمندی برای مأموران اف.بی.آی در آمد که چند روز پس از حمله به برج‌های تجاری، برای بازپرسی از او آمدند. علی صوفان، کارمند اف.بی.آی و مأمور بازپرسی طولانی او در صنعاء، در ماه مه ۲۰۰۹ به سنای آمریکا گزارش داد که: «ابو جندل، معدنی از اطلاعات بسیار ارزشمند را در اختیار ما قرار داده است».

تکلیف شرعی او در جنگ مقدس [جهاد] از بوسنی آغاز می‌شود که زمان آن به اوایل دهه‌ی ۹۰ باز می‌گردد و سپس در سومالی و بعد در افغانستان ادامه می‌یابد که در آن جا رهبر القاعده به سرعت او را جذب می‌کند. ولی ابوجندل مردی نا آرام، خودسر و یکدنده است. بارها تصمیم می‌گیرد از این تکلیف سر باز زند ولی بن لادن او را متصرف می‌کند تا آن که سرانجام در همان زندان یمن توبه می‌کند و پس از گذراندن هفت سال

دوران محکومیت خود در زندان، با آن که در تنگی معیشت روزگار می‌گذراند، حاضر نمی‌شود توبه‌ی خود را بشکند.

این باز خرید آبروی از دست رفته برایش موفقیتی است. موفقیتی که کمتر افرادی به دست می‌آورند. امروزه ناصر البحری به جوانان توصیه می‌کند وارد جهاد نشوند، حتی اگر کشوری مسلمان - مانند عراق - در اشغال یک قدرت خارجی باشد.

چند سال قبل، ناشران آمریکایی و کانادایی با او تماس گرفتند تا خاطرات خود را به عنوان گارد محافظ اسامه بن لادن بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ در افغانستان روایت کند ولی ابو جندل نپذیرفت.

پس چرا اکنون حاضر شده، حرف بزند؟ برای آن که عللی را نشان دهد که می‌تواند یک نوجوان را برای دفاع از مذهب خود، به سوی جنگ مسلحانه سوق دهد. در ضمن خاطرات او شرح تمام پیچیدگی‌های یک تشکیلات لزوماً ناشناخته است. خلاصه، شهادتی است برای تاریخ.

ژرژ مالبرونو

آوریل ۲۰۱۰

سلاحی برای کشتن من!

درست پیش از غروب خورشید، ایمن الظواهری و ابو حفص المصری^۱، برای خواندن آیاتی از کلام الله مجید و گزاردن نماز مغرب، از پله‌ها به سمت باغ پایین رفتند. شیخ اسامه بن لادن در دفتر خویش واقع در طبقه‌ی اول خانه‌ای مخفی تنها ماند. این خانه را مدیریت القاعده در کابل، در ۱۹۹۸، پس از عملیات خرابکارانه در نایروبی و دارا سلام اشغال کرده بود. وقتی بن لادن چشمش به من افتاد، لبخندی زد و گفت:

- ابو جندل، بیا! می‌خواهم مطبی سرّی را با تو در میان بگذارم.

من نزدیک رفتم. بن لادن یک اسلحه کمری را از جیب کاپشن ستی‌اش بیرون آورد و ادامه داد:

- امیدوارم خداوند هرگز چنین چیزی را نخواهد ولی اگر روزی دشمن ما را محاصره کرد و مطمئن شدیم که دستگیر خواهیم شد، من ترجیح می‌دهم در گلوله در مغزم خالی شود ولی به اسارت در نیایم. هرگز نباید زنده به دست آمریکایی‌ها بی‌فتم. دوست دارم شهید شوم ولی زندگیم در زندان به پایان نرسد!